

اقتصاد تک محصولی تر فندامپر یا لیسم

برای سلطه و چپاول کشورهای

زیر سلطه

گروه دوم: کشورهایی که دارای منابع طبیعی و خدادادی میباشند که درحقیقت همان ثروت ملی آنها محسوب میشود. نمونه آنها را میتوان در کشورهای تولید کننده نفت مانند ایران و عربستان و... همچنین مس درشیلی و فسفات در مراکش یافت.

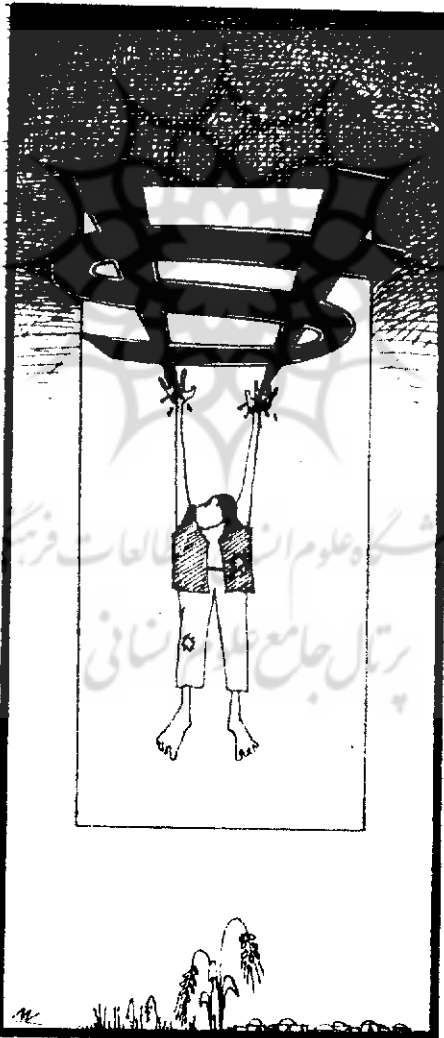
سیاست های امپریالیزم در قبال این کشورها با توجه به گروه بندی فوق درجهتی برنامه ریزی و حمایت میشود که در درجه اول فقط تامین کننده نیازهای کارخانجات صنعتی خود باشد، بدین صورت که ابتدا با خرید محصولات آنها با قیمت زیادتر، بازار فروش تولیدات آنها را به خود اختصاص داده و با بدست گرفتن بخش اقتصادی آنها بعنوان تنها خریدار محصولاتشان زمینه هرگونه تولید صنعتی و کشاورزی را که موجب ثبات اقتصادی یک کشور میباشد از بین می برند بدین طریق این کشورها مجبور میشوند آنچه را که غرب از آنها می خواهد کشت و یا تولید کنند.

نقش شوم امپریالیزم در مرحله بعد از فروش محصولات و وارد شدن ارز به این کشورها به مراتب مهم تر و محسوستر میباشد، زیرا چگونگی مصرف ارز حاصل فروشی از تولیدات طبیعی و یا کشاورزی نقش تعیین کننده ای در آینده اقتصادی این مناطق خواهد داشت.

همانطور که اشاره شد این ارز میتواند در جهت منافع مملکت و رفع کمبودهای کشاورزی، عمرانی و صنعتی بکار گرفته شود و یا با ایجاد کارخانه های صنایع مادر و کمک به تولیدات داخلی و صنایع دستی کشورها را از وابستگی رها و به سوی خودکفایی سوق دهد.

ولی از آنجا که ماهیت وجودی امپریالیزم بدون چپاول و غارت اموال دیگران قادر به ادامه حیات نمی باشد از هر طریق که بتواند (کودتا، پیاده کردن سرباز و...) سعی در مسلط کردن حکام خود فروخته و بومی در مناطق ذینفع می کند، تا بهر وسیله ای که شده ارز حاصل از فروش تولیدات دقیقاً در جهت رشد اقتصاد تک محصولی آن کشورها بکار گرفته شود بطوری که بجای ایجاد صنایع پایه و مادر به توسعه صنایع مونتاژ که حاصلی جز ایجاد بازار مصرف برای کشورهای سلطه گر ندارد پرداخته میشود، و با ورود سیل عظیم واردات و ارائه

* یکی از عوامل مهم رکود صنایع و کشاورزی در کشورهای تحت سلطه عدم توانایی رقابت تولیدات داخلی با کالاهای وارد شده مشابه میباشد.



* تامین مواد اولیه کارخانجات و همچنین حفظ بازارهای فروش مستلزم سلطه ای وسیع و دامنه دار از سوی امپریالیزم جهانی بر کشورهای جهان سوم می باشد و تا زمانی که حیات سنگین امپریالیزم از طریق درآمد این بازارهای فروش ادامه دارد، باید همچنان شاهد ترفندهای گوناگون و پیچیده ای از جانب غرب در جهت گرفتن حیات اقتصادی و تثبیت سلطه خود در کشورهای جهان سوم باشیم. یکی از شیوه های استعماری امپریالیزم که بواسطه آن اموال و منابع طبیعی کشورهای مستضعف را به نحوی دقیق و حساب شده به غارت می برد، تک محصولی کردن اقتصاد آنها در جهت سیاست های تجاوز کارانه خود می باشد. بدین طریق که با کمک به رشد غیرطبیعی یک نوع محصول در مناطق مختلف هم مواد اولیه صنایع خود را تامین می کند و هم با از بین بردن زمینه های دیگر صنایع و کشاورزی در آن کشورها، بازارهای دنیا را در انحصار خود درمیآورد.

این گونه سیاست ها که وابستگی شدید این کشورها را به دنبال دارد از یکطرف سلطه شیطانی غرب را در این نواحی تداوم نیز می بخشد. و از طرف دیگر بوسیله تبلیغات وسیع امپریالیستی این اعمال را در زیر پوشش تمدن و تجدد و رشد اقتصادی ملل مستضعف مشروعیت می بخشند و هرگونه ندای مخالفت را به عنوان مخالفین با تمدن شدیداً سرکوب می نمایند. حال برای روشن شدن ترفندهای امپریالیزم در جهت تک محصولی کردن اقتصاد کشورهای جهان سوم و عوامل دخیل در آن به موارد زیر اشاره می کنیم. غرب برای ارتزاق کارخانه های عظیم خود چشم طمع به کشورها و مناطقی دارد که از لحاظ کشاورزی و منابع طبیعی در سطح نسبتاً خوبی قرار گرفته باشند، که بطور کلی می توان آنها را به دو گروه تقسیم نمود.

گروه اول: کشورهای تولید کننده محصولات کشاورزی، که محصولاتشان بعنوان مواد اولیه در صنایع قابل استفاده است. مانند کوبا که در آن نیشکر کشت میشود و آفریقا که در مناطق مختلف آن قهوه، کاکائو، و کانوچو و... بعمل می آید شیوه تک محصولی کردن در این کشورها بصورت تک کشتی میباشد.

کالاهای مرغوب و لوکس با قیمت نسبتاً ارزان زیر نام خوش‌آهنگ تجارت آزاد؛ زمینه ایجاد هنوع مصنوعات و تولیدات کشاورزی داخلی را از بین برده، چرا که این تولیدات نه از نظر قیمت و نه از نظر مرغوبیت هیچگاه قادر به رقابت با کالاهای وارد شده مشابه نمی‌باشند. به همین دلیل درانزوا قرار گرفته و بازار داخلی خود را از دست می‌دهند. عدم توانایی در رقابت تولیدات داخلی با مصنوعات وارد شده مشابه را یکی از عوامل مهم رکود صنایع و کشاورزی در کشورهای جهان سوم می‌توان به حساب آورد. جالب‌تر از همه اینکه بازار فروش کالاهای غربی دقیقاً درمیان همان کشورهای میبایست که مواد اولیه آن کالاها از ذخائر ملت محروم آنها تامین گشته است.

خصوصیت دیگری که در وضعیت اقتصادی کشورهای متکی به اقتصاد تک پایه به چشم می‌خورد این است که صادرات کم این کشورها مرکز نمی‌تواند با واردات بی‌رویه آنها به مقابله پردازد. به همین دلیل درتأمین بودجه مملکت شدیداً دچار کمبود ارز می‌گردند و دولت مجبور است برای -

جبران نمون نارسایی های ارزی مملکت به گرفتن وامهای کلان از دول سلطه‌گر تن دردهد. که این مسئله وابستگی آنها را به امپریالیزم دوچندان می‌کند و هر دولت تازه هم که سرکار بیاید با دارایی مقروض و اقتصاد درهم ریخته و تمهداتی پنهانی و کمرشکن روبرو می‌گردد.

پس اسلوب تک کشتی ویا تک محصولی نه تنها به توزیع عادلانه درآمد منجر نمی‌شود بلکه ثروت و غنای پاره ای را بر بی‌نواهی دیگران بنیان می‌نهد زیرا که از قطبهای تولید کاسته شده و بر تعداد مصرف کنندگان افزوده میگردد و این مسئله اختلاف طبقاتی شدیدی را بخاطر تفاوت سطح درآمدها در جامعه بوجود می‌آورد.

اما منافع امپریالیزم در چنین کشورهایی به حدی زیاد می‌باشد که حتی حاضر است سنگین ترین هزینه ها را در جهت تمرکز سیاست های اقتصادی خود در این کشورها متحمل شود. زیرا تک محصولی کردن اقتصاد یک مملکت از دوارده منافع فراوانی را برای غرب به ارمغان می‌آورد. اول: از طریق همان چیزی که تولید می‌کنند. دوم: از طریق آنچه که تولید نمی‌کنند.

سیاست های امپریالیزم در این مورد بقدری دقیق و بیچیده است که هیچکدام از کشورهای تحت سلطه نمی‌توانند با سانی حرکت های سیاسی نظامی فرهنگی و اقتصادی خود را جدای از سیاست امپریالیزم جهانی جهت دهند. و اگر در این بین دولتی برنامه‌ای در جهت استقلال کشور خود ارائه دهد و بخواهد از واردات بی‌رویه اجناس و اشیاء رفاهی به مملکتش جلوگیری نماید موج ناراضیاتی جامعه مصرفی مانع اجرای اینگونه طرحها میبایشد.

در اینجا بهتر است به اختلاف سیاستی که امپریالیزم در مورد کشورهای گروه دوم بکار می‌برد نیز اشاره داشته باشیم.

ترفندهای امپریالیزم در این مناطق درجهت از بین بردن هر نوع زمینه کشاورزی بوسیله حکام خود فروخته آن دولتها میبایست بدینصورت که با عدم رسیدگی به مشکلات بهداشتی و عمرانی کشاورزان و پانین نگه داشتن سطح درآمد کشاورزی در روستاها، رغبت به کاشت محصول را در آنها را از بین برده و باعث مهاجرت شهرهایی که مراکز رفاهی و درمانی در آنجا دایر می‌شود. بدین طریق کم کم از قطبهای تولید کاسته شده و روستائیان مهاجر برای تأمین مخارج زندگی خود یا مجبور می‌شوند به شغل های کاذب (بیکاری پنهان) پناه ببرند و یا به کار در کارخانه هایی بپردازند که تولید کننده صنایع مونتاژ غرب میباشند که در حال تأمین کننده منافع امپریالیزم است. در این مناطق تمام سعی و کوشش دولت در جهت رشد اقتصاد تک محصولی و اهم بودجه آن در مسیر استخراج بی‌رویه منابع طبیعی بکار گرفته میشود و ارز حاصل از فروش آن نیز به جای اینکه در جهت خودکفایی مملکت مورد استفاده قرار گیرد بابت خرید و مسائل نظامی برای سرکوبی ازادخواهان منطقه و صنایع مونتاژ و نشر فرهنگ مصرفی بکار می‌رود.

نمونه این سیاست را میتوانیم در ایران قبل از انقلاب خودمان بخوبی مشاهده کنیم که با جایگزین شدن نفت بعنوان یگانه تکیه گاه اقتصادی مملکت چگونه کشاورزی و تولیدات داخلی از بین رفته و ایران که زمانی از نظر مواد غذایی خود کفای بود چگونه بواسطه حکام خود فروخته داخلی به وابستگی شدید اقتصادی کشیده شد.

اقتصاد تک محصولی در مقابل انقلابها

این گونه ترفندهای امپریالیزم را می‌توانیم بزرگترین سد در مقابل انقلابهای جهان بدانیم زیرا اگر فرضاً هم کشوری توانست بندهای وابستگی خود را از غرب پاره کند، بعد از انقلاب به خاطر وارد نکردن وسایل یدکی کارخانجات مونتاژ و کالاهای دیگر، دچار مشکلات فراوانی خواهد شد. چنانچه در ایران اسلامی خود مانیز بعد از محاصره اقتصادی امریکا واقمارش که منجر به عدم ورود قطعات یدکی به ایران شد کارخانجات مونتاژ به علت نبودن مواد اولیه به تعطیلی کشیده شد و مشکلات زیادی از قبیل تورم و بیکاری و... را برای ما به ارمغان آورد که هنوز هم نواحی دامنگیرمان میباشند که با تلاش های ایثارگرا نه امت حزب ا... و همت مسئولین تمامی این مشکلات را پشت سر گذاشته و خواهیم گذاشت. اما در برخی از کشورها فشار مشکلات اقتصادی به گونه‌ای است که بعد از انقلاب توان خود را از دست داده و دوباره به دامن ابرقدرتها سقوط می‌کنند زیرا رشد بی‌مهابای فرهنگ مصرفی غرب در آن جامعه ها و عدم برنامه ریزی صحیح مسئولین در جهت حفظ ارزشهای اصیل انقلاب باعث میشود که مردم توان مقاومتی طولانی در برابر مشکلات ناشی از کمبود وسایل رفاهی را از دست بدهند و از گرد محور انقلاب پراکنده شوند (انقلاب در نیکارا گونه و کودتادر شیلی...)

«عمومیت طرحهای امپریالیست در کشورهای زیر سلطه»

حال برای اینکه به عمومیت اجرای طرحهای امپریالیستی در کشورهای تحت سلطه پی ببریم بدنیست اشاره ای به سیاست امپریالیزم در جهت تک محصولی کردن اقتصاد در کشورهای مزبور بنمانیم و مسیر حرکت این نقشه شوم را از ابتدا تا انتهایش در تاریخ قبل از انقلاب این مناطق دنبال کنیم بعنوان نمونه اگر تاریخ استعمار در الجزایر را مطالعه کنیم بی‌شک می‌بینیم که در الجزایر افزایش جمعیت موجب کاهش نسبی منابع کشاورزی و بیرون رانده شدن روستائیان از اراضی می‌شد. و این در حالی بود که توسعه استعمار فرانسه نیز به نحوی سیستماتیک موجب کاهش منابع قابل دسترس اهالی کشور می‌گردید. بدون آنکه راههای کافی جدید برای تأمین معاش ایشان فراهم نماید. دو مرحله را می‌توان در زمان حاکمیت استعمار در الجزایر تشخیص داد: مرحله اول شامل سالهای ۱۸۸۰ - ۱۸۳۰ می‌گردد که طی آن فرانسه کنترل نظامی خود را بر الجزایر ضمن ایجاد یک چتر حمایتی برای توسعه نهادهای استعماری مهاجرین - گسترش داده و تحکیم نمود. و در سالهای بعد اراضی کشاورزی الجزایر را به شرح زیر بقیه در صفحه ۷۹

*** اسلوب تک کشتی نه تنها به توزیع عادلانه درآمد منجر نمی‌شود بلکه ثروت و غنای پاره ای را بر بی‌نواهی دیگران بنیان می‌نهد.**

*** تک محصولی کردن اقتصاد یک مملکت از دو راه منافع فراوانی را برای غرب به ارمغان می‌آورد: اول از طریق همان چیزی که تولید می‌کنند دوم از طریق آنچه که تولید نمی‌کنند.**

اقتصاد تک محصولی...

متصرف شد: در سال ۱۸۳۰ کلیه اراضی دولتی الجزایر در سال ۱۸۳۲ کلیه اراضی فاقد سند قانونی، در سال ۱۸۳۹ اراضی متعلق به تعدادی از طوایف شورشی، در سال ۱۸۴۳ اراضی وقفی، در سال ۱۸۵۱، اراضی جنگلی، در ۱۸۶۱ کلیه اراضی بایری که بعنوان چراگاه مورد استفاده نبودند، و بالاخره اراضی طایفه ای و مشترک، ضبط گردیدند. استعمارگران فرانسوی در غالب اراضی متصرفی مالکینهای موروثی فتودالی بوجود آوردند و روستائیان بی زمین الجزایری را به کشاورزان سهم بر تبدیل نمودند. در سالهای بعد از ۱۸۸۰ فرانسویان موسسات بزرگ سرمایه داری در الجزایر ایجاد کردند و این کشور بطور کامل وابسته به مترویل فرانسه گردید و تحت سلطه آن درآمد، به این معنی که از آن پس توسعه الجزایر برحسب نیازهای فرانسه منظور که حاکمان بورژوازی آن تشخیص می دادند، سازمان می یافت. اولین بخشی که به زیر دست سرمایه داری استعماری بزرگ و مدرن افتاد، بخش کشاورزی بود. در این بخش سودآورترین

قسمتها در دست عده معدودی از مهاجرین متمرکز شده بودند. برای مثال، در سال ۱۹۵۵ از ۶ میلیون هکتار اراضی قابل کشت، ۲/۷۶۰/۰۰۰ هکتار در دست ۲۵/۰۰۰ اروپائی بود.

بیشتر اراضی تحت تملک اروپائیان زیر کشت محصولاتی بود که عمدتاً برای فروش در بازارهای داخلی و صدور به بازارهای جهانی، تولید می کردند نظیر پنبه، قهوه، نیشکر، سویا... و عمدتاً زیر کشت انگور مخصوص شراب قرار داشت. تصرف این اراضی اثرات ویران کننده ای برای توده های الجزایری به بار آورد. نیمی از جمعیت روستایی بی زمین شده بودند و یک سوم دیگر تنها در سطح بخور و نمیر زندگی می کردند. با آغاز قرن بیستم، شرکت های فرانسوی شروع به ایجاد موسسات استخراج مواد معدنی در الجزایر نمودند که در اثر فشار مهاجرین منجر به احداث خطوط آهن، بنادر، تاسیسات عمومی و غیره نیز گردید. سرمایه های فرانسوی عمدتاً در صنایع استخراجی بکار افتاده بودند، و بیشتر کالاهای ساخته شده از مترویل وارد

می گردیدند. رشد تجارت و بانکداری بزرگ منجر به شکوفائی یک بخش خدماتی بیش از اندازه بزرگ و همینطور افزایش میزان قرنسه های عمومی گردید که این خود وابستگی هرچه بیشتر الجزایر به فرانسه را بدنبال داشت با توجه به مطالب ذکر شده فوق به نقش فرانسه در به نابودی کشاندن کشاورزی الجزایر و انحصار واردات آن کشور به مترویل (شرکت بازرگانی فرانسوی) و القاء فرهنگ مصرف در جامعه و تحریف و به نابودی کشاندن فرهنگ اسلامی که در جان و قلب ملت محروم الجزایر نفوذ داشت پی می بریم و اینکه چگونه دولت فرانسه به غارت ثروت عمومی ملت مسلمان آن کشور پرداخته بود و سخت ترین ضربه را به اقتصاد الجزایر بویژه کشاورزی آن وارد نمود با مروری بیشتر بر تاریخ کشورهای تحت سلطه این نقش جنایتکارانه امپریالیسم جهانی را می توان با ترفندهای مختلف بوضوح دید.

از شهدا بیاموزیم...

بماند. دوران دبستان را با موفقیت نسبتاً خوبی پشت سر نهاد و در دوران دبیرستان به علت درگیر شدن مسائل انقلاب و جنگ کمتر توانست چون گذشته در دروسش موفق باشد. او قبل از انقلاب همگام با سایر برادران همزمش گام به گام شرکت داشت و با وجود اینکه سن کم او اقتضای شرکت در مسائل سطح بالای انقلاب را نمی نمود، ولی بعلم داشتن هوش و ذکاوت فطری، نقش موثری در رابطه با کارهای اطلاعاتی انجام می داد، بدون آنکه رژیم به کارهای او پی ببرد. ضمن آنکه در اوایل انقلاب در تظاهرات خیابانی شرکت فعالانه داشت، از پیشتازان شعار دادن بر روی بام خانه بود. رشد حقیقی او بسوی شهادت چنان سریع بود که در بعضی موارد از دیگران سبقت می گرفت و با این تفکر خیلی زود توانست توشه راه خونیش را مهیا و به مسافرت بسوی معبود برود.

شهید اسماعیل شهینزاده، با شروع جنگ تحمیلی لحظه ای آرام نداشت و همواره در صدد کسب آموزشهای لازم جهت شرکت در نبرد با کفاران بود. اوج رشد معنوی او زمانی شروع شد که برادرش مصطفی شهید شد. از آن پس همواره درصدد کسب فضیلت های برجسته ای بود که از مصطفی آموخته بود، به همین جهت در مراسم شهادت مصطفی آنچنان تجلیل و تکریمی برای شهادت او بوجود آورد که عموها او را جانشین برادش می دانستند. ولی روح پر تلاطم او طاقت ماندن را نداشت و از آن پس همواره در فکر شهادت و بسوشتن به مصطفی بود، چنانکه یکبار در مقابل عکس او قسم یاد کرد که نزدت خواهم آمد و در کنارت خواهم آرמיד.

موقعی که از شهادت سخن می گفت آنچنان با خوشحالی از آن بیان می نمود که هرگونه ناراحتی را

از دل خانواده اش بیرون می کرد. نهایت ارزشش شهادت بود و بارها بیان می کرد که از خداوند می خواهم چونان سربازان گمنامی که هنوز جسدشان بدست خانواده هایشان نرسیده، به شهادت برسم تا شاید وجودم چراغ هدایتگری برای افرادی که هنوز در دام منیت ها غرق هستند و خود را در جامعه به عنوان معیاری مطرح می کنند، باشد.

شخصیت معنوی او زمانی به اوج خود می رسد که گریه های نماز شب او دیگران را از خواب بیدار می کرد و صفات انسانی و الهی مصطفی را در خود متبلور می ساخت.

زندگی برای او در این اواخر چنان قفس تنگی شده بود که برای آزادش، کلیدی بجز شهادت را نمی طلبید. بارها به جنبه اعزام شده بود، تا بالاخره در مرحله سوم حمله بیت المقدس پس از رشادتهای فراوانی که در حمل مجروحین از خود نشان داد، سرانجام در سحرگاه ۶۱/۲/۲۰ هنگامیکه خاکریزهای دشمن را تشریف کرده بودند، با تلیک گلوله دشمن به محل اسفرازانها، به شهادت رسید.

گناه عامل...

ساخته نیست انسان چرا به غیر خدا تکیه کند. این راه را مستقیماً طی می کند و هیچ چیزی خار راه او نخواهد بود. و اگر این راه را طی کرد و در جبهه جنگ علیه کفر شربت شهادت نوشید، می شود موجود عندالله. و اگر در حین انجام وظیفه و عبادت و خدمت به خلق رخت برتست می شود موجود عندالله.

بدهد شفاعت محقق نمی شود و اذن خدا هم دربارد بوبندگان راه خداست. «وَلَا تَفْعَلُ الشَّفَاعَةَ عِنْدَ إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ» اگر این معنا برای انسان جا افتاد به چیزی که خدا نمی کرد دست نمی آید، و جایی که خدا نمی کرد قدم نمی زند.

ادامه دارد.